هو الله تعالی

هذا

رساله شریفه

سند السعادات

فی حسن خاتمه السادات

بسعی و اهتمام جناب آقا میرزا

محمد ملک الکتاب

بزیور طبع در آمد

سنه ۱۳۰۸

۱۲

شانه العزیز

رساله شریفه سند السعادات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل الینا حبیبه وخیرته التارک فینا الثقلین کتاب الله وعترته صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله الفائزین واصحابه الهادین کالنجوم الثاقبة بحسن العاقبة اما بعد این تالیفی است لطیف وانموذجی است شریف مسمی به

❁ سند السعادات فی حسن خاتمة السادات ❁

باعث تالیفش اینکه اکثر مردم ایمان سادات را مثل ایمان سایر مردم میدانند ومحتمل الطرفین ودائر بین الامرین میشناسند حالانکه رب العزت تعالی شانه سادات را بنا بر تعظیم وتکریم جناب رسالتمآب که اصل این شجره طیبه وافق این کواکب دریه است بمزید عنایت نواخته وبمزید حسن خاتمه از سائر ودود با مهنا ممتاز

ساخته

ساخته لهذا احقر فقیر غلام علی المتخلص بآزاد الحسینی نسباً والواسطی اصلاً والبلگرامی وطناً دلائل این مطلب والا رتبه از کتب ثقات برچید و جواهر آبدار ارمغان برآورده در مسلک تحریر کشید بارباب عیون صحیحه و قلوب سلیمه حسن ظنی بحسن خاتمه سادات بهم رسانند و بمیامن اعتقاد صافی و اخلاص وافی سعادت حسن خاتمه دریابند والله یقول الحق وهو یهدی السبیل هو حسبی ونعم الوکیل صاحب صواعق محرقه مینویسد که قرطبی در تفسیر آیه ولسوف یعطیک ربک فترضی گفته که عن ابن عباس رض انه قال رضا محمد صلعم ان لا یدخل احد من اهل بیته النار یعنی رضای خاطر شریف آنحضرت که از آیه کریمه مفهوم میشود این است که داخل نشود هیچ یکی از اهلبیت او در دوزخ و قرطبی گفت سدی نیز در تفسیر این آیه چنین گفته و روایت میکند طبرانی بسندی که رجال آن ثقات اند که آنحضرت فاطمه را فرمود ان الله غیر معذبک ولا احداً من ولدک بدرستیکه خدا غیر عذاب کننده است ترا و نه هیچ یکی از فرزندان ترا و روایت میکند ابوالقاسم بن بشران در امالی خود از عمران بن حصین که آنحضرت فرمود سالت ربی ان لا یدخل احداً من اهل بیتی النار فاعطانی سؤال کردم من از پروردگار خود که داخل نشود

هیچ یکی از اهلبیت من در دوزخ را این عطا فرمود مرا قرطبی نقل میکند از سدی در تفسیر آیهٔ ان الله لغفور شکور غفور لآل محمد شکور لحسناتهم تا اینجا از صواعق محرقه از مواضع متعدده منقول شده و نیز صاحب صواعق گوید در شرح آیه تطهیر حاصل مضمونش اینکه رجس عبارت از اثم است یا شک در آنچه ایمان آن واجب است و انما افاده حصر میکند ارادهٔ حقتعالی را در اذهاب رجس از اهلبیت و تطهیر ایشان از اخلاق و احوال مذمومه و در بعضی طرق تحریم اهلبیت بر نار آمده و این است فائدهٔ تطهیر و غایت آن و حکمت در ختم آیه بلفظ تطهیر مبالغه است در وصول اهلبیت باعلی مراتب طهارت و تنوین لفظ تطهیر برای تعظیم و تکثیر است و مفید اینکه آن تطهیر از جنس متعارف نیست و قاضی شهاب الدین ملک العلما در مناقب السادات بابی مستقل عقد کرده در بیان آنکه هیچ یکی از اولاد رسول ص بکفر نمیرد و ایمان سادات چون ایمان عشرهٔ مبشره است و در اینجا میگوید که حکم این است که در نزع ایمان از ایشان زائل نشود و کذا فی التمهید و فی دستور الحقائق لفخر الدین الهانسوی لا یجوز زوال الایمان فی حالة النزع من الانبیاء و العشرة المبشرة و اولاد رسولنا و ازواجه و اهل بدر و حدیبیه

واما لهم بالشهادة والبشارة عن رسولنا و شیخ محیی الدین بن عربی در
باب بیت ونهم از فتوحات می آرد خلاصه کلام آنکه قال الله
تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
الرجس هو کلما تشینهم فان الرجس هو القذر کاه القراء یعنی رجس در اصل
بمعنی پلیدی و مراد اینجا چیزی که عیب دار سازد ایشانرا واین آیه دلیل
میکند بر اینکه حقتعالی شریک کردانید اهلبیت را با رسول لهذا در قول
خود لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر که ذام و وسخ و قذر
زیاده تر از ذنوب باشد پس حق تعالی پاک کردانید نبی خود را بمغفرت
از آنچه کناه است بنسبت بما که اگر بالفرض واقع شود از آنحضرت هر آینه
کناه باشد در صورت نه در معنی و داخل اند اولاد فاطمه ع کلهم و کسی که
ملحق است با ایشان مثل سلمان فارسی تا روز قیامت در حکم این آیه
یعنی غفران و مطهر اند باختصاص و عنایت ربانی که بنسبت بحال
ایشان باشد از برای تشریف رسول ص و ظاهر نشود این شرف
اهلبیت مکر در دار آخرت که اینها محشور میشوند در حال که مغفور اند
اما در دنیا اگر کاری موجب حد سر زند اقامت کرده میشود و حد با
تحقیق مغفرت مثل ماعز و امثال او و جائز نیست ذم ایشان
و سزاوار است هر مؤمن و مسلم را که تصدیق کند الله تعالی را

در قول او لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و اعتقاد کند در جمیع آنچه صادر شود از اولاد فاطمه ع که حقتعالی عفو کرده و سزاوار نیست که مذمت کند و بنسبت عار نماید آنانی را که گواهی داد بایشان حقتعالی بتطهیر و ذهاب رجس ایشان نه از راه عملی کرده باشند یا نیکو که پیش آورده باشند بلکه بسبق عنایت و اختصاص ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم و بدانند ذم کننده که این مذمت عاید میشود بذات خودش و اگر ظلم کردند اهلبیت شخصی را آن ظلم است در صورت نه در نفس الامر اگرچه حکم کند ظاهر شرع بلکه ظلم اینها بر او فی نفس الامر مثل جریان مقادیر است بر عبد در مال و نفس او بغرق یا حرق یا غیر آن و جایز نیست ذم بر قضا و قدر الهی بلکه لایق این است که مقابل کرده شود این امور برضا و تسلیم و اگر تنزل کنی ازین رتبه پس بصبر و اگر بلند شوی ازین رتبه پس بشکر و اما ادای حقوق مشروعه پس رسول ص قرض میگرفت از یهود و چون مطالبه میکردند حقوق خود را ادا میفرمود بطریق احسن حسب الامکان و اگر یاوه گوئی میکرد یهودی میفرمود دعوه ان لصاحب الحق مقالا بگذارید بدرستیکه صاحب حق را سخنهاست و گفت آنحضرت اگر دختر من بالفرض دزدی کند هر آینه میبرم دست او را لکن ما حجر بکم اگر خواهیم

مؤاخذه کنیم واگر خواهیم ترک کنیم و ترک افضل است عموماً فکیف در اهلبیت رض وچون گذشتیم از طلب حقوق وعفو کردیم حاصل میشود عوض آن ما را نعمت عظمی ونهایت زلفی چرا که نبی ص طلب نکرد از ما بامر الهی مگر مودت قربی وکسیکه قبول نکرد سؤال نبی ص را با وجود قدرت بکدام رو ملاقات میکند آنحضرت را فردای قیامت وامید میدارد شفاعت او را حالانکه روا نکرد حاجت او را یعنی مودت قربی را عموماً فکیف محبت اهلبیت که اینها اخص القرابت اند تا اینجا منقول از باب بیست ونهم فتوحات است و شیخ محیی الدین بن عربی در جای دیگر میفرماید وما توجه علیهم من الحدود والتعزیرات فایدینا فیه ید الله ونحن فیه معهم کالعبد مع ابن سیده یعنی حدود وتعزیراتی که متوجه باهلبیت میشود پس دست ما در اجرا حدود نائب دست خداست ودرین معامله ما با ایشان معامله بنده است با صاحبزاده بحکم صاحب خود و قاضی شهاب الدین ملک العلما در مناقب السادات از تفسیر فخر الدین رازی نقل میکند بعبارت عربی مضمونش اینکه اتفاق کرده اند بر اینکه شرف علوی زائل نمیشود بتکرار فسق واصرار عصیان زیرا که شرف علوی از برای شرف رسول ماست شرف غیر علوی زائل میشود و باکتساب نواهی چون برادران یوسف علیه السلام بمصر رفتند

و بر یوسف درآمدند و او را نشناختند حضرت یوسف ایشان را
شناخت در آنوقت حقتعالی فرمود و اوحینا الیه لتنبئنهم بامرهم هذا
وهم لا یشعرون یعنی وحی فرستادیم ما بسوی یوسف هر آینه آگاه کنی
برادران را بسلوکی که با تو کردند در حالیکه ترا نمی شناسند یوسف
مطابق امر آلهی برادرانرا آگاه ساخت و گفت هل علمتم ما فعلتم بیوسف
واخیه اذ انتم جاهلون مقصود آنکه وحی فرستاد حقتعالی یوسف را
که اعلام کنی برادرانرا باوجود تکرار جنایات مثل قصد کشتن یوسف
و فروختن خود و دروغ بستن که یوسف را گرگ خورد و نافرمانی کردن
پدر را تعزیر دیگر نفرمود پس معلوم شد که تعزیر ایشان همین اعلام است
پس و ابوعبدالله جرجانی گفت که علوی چون عادت کند فسق را پس
پادشاه را باید که قاضی مقرر سازد در قبیلهٔ علویان و قاضی علوی
باشد که امر کند بکشیدن علوی پس حبس کند و بزند چرا که ایشان با هم
یک قبیله اند و جائز نیست قاضی را جز اعلام و اعلام عبارت ازین است
که گوید کردی تو چنین و چنان و در تیسیر ضیاء الدین سنامی و جز آن میگوید
علوی را التعزیر بتحقیر و حبس و ضرب جائز نیست زیرا که شرف او اصلی است
و ما بالذات لا یزول و ما بالعرض یزول اشراف هرچند جنایات
کنند چون قطع نسب ایشان نشود شرف زائل نگردد و علیه الائمه

تا اینجا حاصل کلام مناقب السادات است و بعضی از اهل تحقیق گفته اند بعبارت عربی ترجمه اش اینکه سزاوار است چشم پوشی از انتقاد اهلبیت و در اینها فاسقی باشد از جهة بدعتی یا غیر آن میباید که افعال او مبغوض باشد نه ذات او چراکه ذات او بضعة الرسول است اگرچه وسائط در میان باشد و ابتداء اخراج نمیکند از فرزندی بلکه فرزند همان فرزند است در همه حال خواه عاق باشد خواه فاجر و در آیهٔ کریمه وکان ابوهما صالحا گفته اند که در میان یتیمین و آب صالح هفت یا نه واسطه بود و از اینجاست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود احفظوا فینا ما حفظ الله العبد الصالح فی الیتیمین یعنی نگاه دارید پاس خاطر جد ما را در حق ما مثل نگاه داشتن خدا تعالی پاس خاطر صالح را در حق یتیمین عزیزی گوید

سادات نور دیدهٔ اعیان عالم اند   از حرمت محمد و از عزت علی
فردا طعام معدهٔ دوزخ شود کسی   کامروز از محبتشان نیست ممتلی
گر زلتی از ایشان صادر شود رواست   نتوان شکست حرمت ایشان ز جاهلی
از بهر آنکه سید کونین گفته است   الصالحون لله والطالحون لی

و شیخ ابن حجر در صواعق محرقه احادیثی که دلالت دارد بر نفع نسب آنحضرت می آرد و بعد از آن میگوید که منافی نیست این احادیثی که در آن آنحضرت اهلبیت خود را بر ترس الهی و تقوی ترغیب فرمود

وشیخ ابن حجر مکی از آن احادیث نقل میکند جزئی از حدیث طویل این است
یا فاطمه بنت محمد یا صفیه بنت عبد المطلب یا بنی عبد المطلب لا
املک لکم من الله شیئاً لکم رحماً سابلها ببلالها یعنی ای فلان و فلان مالک
نیستم برای نفع شما از خدا تعالی هیچ چیز را جز اینکه شما را قرابتی است من
بجا می آرم صله قرابت را و جزئی در حدیث اینکه لا اغنی عنکم من الله شیئاً
آنحضرت خطاب به بنی هاشم میکند و میفرماید فائده نمیدهم شما را از خدا
هیچ و وجه عدم منافات بطریقی که محب طبری و دیگر علماء گفته اند این است
که آنحضرت مالک نیست که چیزی از نفع و ضرر بکسی رساند بلی امر الهی لکن
خدا تعالی مالک است نفع اقارب بلکه جمیع امت او را بشفاعت عامه
و خاصه پس آنحضرت مالک نیست مگر چیزی را که مالک گردانید او را
مولی تعالی شانه چنانچه ارشاد کرد بقول خود غیر ان لکم رحماً سابلها ببلالها
و همچنین معنی لا اغنی عنکم من الله شیئاً یعنی فائده نمی توانم رسانید
شما را بی اذن خدا تعالی بمجرد نفس خود بلی شفاعتی و مغفرتی که حقتعالی کرامت
کرده است مرا آنحضرت مخاطب ساخت اقارب خود را اولاً
بنا بر رعایت مقام تخویف و ترغیب بر عمل که ایشان بتقوی و ترس
الهی اولی باشند از باقی از امت و ثانیاً ایما فرمود بحق رحم و نفع انتساب
تا ایشان را نوعی از اطمینان حاصل شود و بعضی گفته اند که احادیث

تخویف وعدم انتساب آنحضرت قومی از امت بحساب داخل بهشت میشوند
وقومی دیگر را درجات و مراتب بلند میشود و قومی از دوزخ بیرون می آیند
انتهی کلام الشیخ ابن حجر در حدیثی که بالا مذکور شد ابلها صیغه متکلم است
و بلال بالکسر بلل بفتحتین وعرب اطلاق میکنند بلل را که تری است بر وصلت
ویبس را که خشکی است بر قطع بر سبیل استعاره بواسطه آنکه بعضی اشیاء با
هم اتصال میابند بطراوت انفصال میابد بیبوست کذا فی النهایة
لابن اثیر و شیخ محیی الدین بن عربی گفته تا قول حقتعالی من یات
منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین پس این تعلیق
حکمت بفعلی که امهات المؤمنین از آن منزه اند و لازم نمی آید از وعید
مطلق نفوذ آن لاسیما وقتیکه دلیل بر خلاف آن موجود باشد این است
آنچه در باب بشارت سادات عالی درجات وفقهم الله بالخیر بنظر
جامع اوراق رسید ولکن بر ارباب فطانت و ذکا این هم هویدا است
که هر چند نفع قرابت و شفاعت آنحضرت عاصیان اهلبیت ثابت
و مقرر است اما شک نیست که صدور منهیات از سادات خلاف
مرضی آنحضرت است و چون سادات مباشر حرکات ناپسندیده شوند
خاطر اشرف را چقدر گران میرسیده باشد که اولاد من خلاف طریقه
من اختیار کرده اند و خود را دستور العمل ضلال و اضلال امت من ساخته

و در حقیقت ساداتی که برخلاف جد بزرگوار راه میروند و دانسته طریق عقوق و نافرمانی سپر میکنند آنحضرت را در جناب عزت تعالی شانه خجالت میدهند معاذ الله منها و باز فردای قیامت از انجاب چشم شفاعت همعنی از عالم انصاف بمراحل بعید است خوب گفت کسی

فرزند نبی که نیست بر راه نبی   چون آیهٔ منسوخ کلام الله است

گرفتم که آنحضرت باوجود ملال خاطر اقدس از رعایت صله رحم لب بشفاعت گشاید این کس را در خوان و اقران چه آبرو است زیرا که بیشک عنایت و التفات آنحضرت بصلحای اهلبیت دیگر خواهد بود و بعصات ایشان دیگر میل اول طبیعی و میل ثانی قسری طایفه اولی بصد بهشت خرامان روند طایفه اخری سر بگریبان خجلت فرو برده از در آیند نیز دار با عترت بهشتی که باین رسوائی دست دهد بتر از دوزخ است عرفی گوید

کسی کز لذت طاعت بود محروم من ضامن   که بگذارند در جنت ولی با داغ حرمانش

پس سادات را باید که در شکر طهارت طینت و بشارت مغفرت طریقه جد اشرف خود اختیار کنند و بر اتیان بمامورات و اجتناب منهیات قدم افشرند و امت را براه مستقیم شرع هدایت نمایند که بمنطوق الولد الحر یقتدی بآبائه الغر اینها احق و اقدم باتباع طریقه نبوت و تعدیل قسطاس شریعت و نشاید که باعتماد شرافت نسب

از راه روند و در تیه معاصی و مناهی سرگردان شوند که حق سبحانه میفرماید إنّ أکرمکم عند الله أتقاکم و طبرانی روایت میکند که حضرت فرمود إنّ اهل بیتی هؤلاء یرون انهم اولی الناس بی و لیس کذلک إنّ اولیائی منکم المتقون من کانوا و حیث کانوا یعنی اهلبیت من گمان دارند که ایشان احق باشند بمن و حال آنکه چنین نیست تحقیق اولیاء من از شما پرهیزکارانند هر کس که باشد و هر جا که باشد و ثبوت پیوسته که حضرت در نماز آنقدر بایستادی که اقدام مبارک آماسید حضرت را گفتند أتکلف هذا و قد غفر لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر یعنی رنج میکشی این همه و حال آنکه بخشیده شده است گناهان متقدم و متاخر تو حضرت جواب داد أفلا أکون عبدا شکورا آیا نباشم من بنده شکرگذار و میر عبد الواحد بلگرامی قدس سره السامی جد اعلای مادر کتاب سنابل میگوید که عشره مبشره هر چند حکمی قطعی بود بخیریت خاتمت و دخول بهشت و لکن ایشان ایمنی و بیغمی نداشتند و مقام خوف و هیبت فرو نگذاشتند حضرت میر این مطلب را بشرح و بسط تمام نوشته اند و داد کلمه حق داده و در آن مقام اینهم بر زبان قلم آورده اند که سادات را نسبت فرزندی با مرتضی علی نسبتی است قوی که فرزندان صلبی اند و ایشان را نسبت فرزندی با رسول ص نیز هست

اما نسبتی ضعیف که فرزندان دختری اند وظاهر است که صدور این کلمه از جناب سید محض برای آنست که سادات تکیه بر نسبت نکنند واز طاعت وعبادت باز نمانند والا خود هم از خاندان نبوت اند کیست که انحطاط رتبهٔ خود را راضی باشد وحرف شکست خود را بر صفحهٔ روزگار باقی گذارد چنانچه خود در ان کتاب مینویسد که ای جانان من فدای نام مرتضی وای دل وجان من نثار اقدام مرتضی کدام بدبخت ازل که محبت مرتضی در دلش نباشد وکدام راندهٔ درگاه مولی که اهانت اولاد او روا دارد حاشا وکلا که در محبت اولاد رسولؐ قاصر باشم بیت

حب اولاد نبی حب نبی است — هر کرا این حب نباشد اجنبی است
سر بسر گر خاص وگر عام اند شان — مستحق حب واکرام اند شان

واین فقیر هم از جمله سادات است سخنی که بار خویش وخویشان گفته شود جز بر سبیل اخلاص ونکوخواهی نخواهد بود انتهی کلامه نعم قولی که این نسبت ضعیف دارد هیچ نسبت قوی ندارد چه از خصائص نبوت است که اولاد بنات حضرت منسوب میشوند بحضرت ودر روایت صحیحه آمده از عمر بن الخطاب انه خطب ام کلثوم من علی فاعتل بصغرها وبانه اعدها لابن اخیه جعفر فقال له ما اردت الباه ولکن سمعت رسول الله یقول کل سبب ونسب ینقطع یوم القیمة ما خلا سببی ونسبی وکل بنی انثی عصبتهم لابیهم ما خلا ولد

فاطمه

فاطمه فانی انا ابوهم و عصبتهم یعنی خطبه کرد عمر ام کلثوم را از علی پس عذر آورد به
صغر سن ام کلثوم باینکه نکاهداشته است او را برای پسر برادر خود
جعفر طیار پس کفت عمر اراده ام من بادرا ولکن شنیده ام رسول خدا را که
میفرمود هر سببی و نسبی که هست منقطع میشود در روز قیامت سوای
سبب و نسب من و همه فرزندان دختری عصبه ایشان پدران ایشان
باشند سوای فرزندان فاطمه پس بدرستیکه من پدر ایشان و عصبه ایشانم
صاحب صواعق محرقه کوید حاصل کلامش اینکه انتسابیکه از خصائص حضرت
در این حدیث و امثال آن مفهوم میشود این است که حضرت را پدر بنی
فاطمه توان کفت و بنی فاطمه را پسران حضرت و چون بنی فاطمه را با جناب
نبوت نسبت ابوت و بنوت بهم رسید این نسبت را در کفاءت اعتبار
خواهد بود پس هاشمی غیر شریف کفو نمیشود شریفه را و قول علما که بنی هاشم
و بنی عبد المطلب اکفاء اند محل آن در ما عدای این صورتست و اکر کسی
وصیت کرد که مال مرا پس از من بفرزندان حضرت بدهند وصی را باید
که به بنی فاطمه بدهد و اکر همچنین کسی وقف کند بر فرزندان حضرت مصرف
آن بنی فاطمه خواهند بود و این حکم در اولاد دختری غیر حضرت جاری
نمیشود مثلا اکر کسی وصیت کند که مال مرا بر فرزندان زید تقسیم کنید
اولاد دختر زید را هیچ نمیرسد راقم الحروف کوید درینمقام شبهه دارد

میشود که هرگاه از حدیث مفهوم شد که غیر شریف کفاءت ندارد با
شریفه پس علی چرا خطبهٔ عمر را اجابت کرد و عمر چگونه این حدیث را که منافی
مقصود بود در معرض استدلال بر مقصود خود آورد جواب شبهه اینکه
این معنی بنا بر ضرورت بود چه در آن وقت عنفوان نشو و نمای شجرهٔ رسالت
بود و شریفی که با شریفه نسبت کفاءت داشته باشد و هم شرعاً هم
مناکحت جایز بوده باشد اصلاً بعرصهٔ وجود نیامده و دیگر از قوت
تاثیر این نسبت اینکه رب العزت جل شانه در آیه مباهله بنی فاطمه را یاد
کرده و ایشان را ارکان حجت ساخته صاحب صواعق محرقه نقل
میکند که هارون رشید حضرت امام موسی کاظم را گفت چگونه میگوئید
شما که ما ذریت رسول ایم حالانکه شما اولاد علی ابن ابیطالب اید امام
این آیه برخواند من ذریته داود و سلیمان الی قوله تعالی و عیسی و چون نام
عیسی رسید گفت عیسی را پدر نبود حالانکه حقتعالی ورا از ذریت ابراهیم
خواند و ایضا امام این آیه خواند فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک
من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم الآیه و گفت وقتی که حقتعالی
امر کرد آنحضرت را که مباهله کند با نصاری نجران نخواند حضرت
غیر علی و فاطمه و حسن و حسین را پس ابناء رسول همین حسن و حسین اند
انتهی دیگر از قوت تاثیر این نسبت اینکه صاحب صواعق محرقه گوید

به صحت رسید از حضرت که گفت بر منبر ما بال اقوام یقولون ان رحم رسول الله لا ینفع قومه یوم القیمة بلی والله رحمی موصولة فی الدنیا والآخرة یعنی چیست حال کسانیکه میگویند رحم و قرابت من سود نمیدهد مر قوم مرا روز قیامت بلی سوگند خدا رحم من صله کرده شده است در دنیا و آخرت بیهقی روایت کرد از عمر بن الخطاب حاصل مضمون حدیث شریف اینکه عمر بن الخطاب بر منبر آمد و گفت شنیدم رسول خدا را که فرمود هر سببی و نسبی که هست منقطع میشود بعد از موت بحکم آیه شریفه فَاِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلَا اَنسَابَ بَینَهُم مگر سبب و نسب من و این هر دو می آیند روز قیامت و شفاعت میکنند صاحبان خود را در مجمع البحار گوید النَّسَبُ بالولادة وَالسَّبَبُ بالزّواج دیگر از قوّت تاثیر این نسبت آنکه در معالم التّنزیل و تفاسیر دیگر مسطور است که چون طاهر پسر حضرت در گذشت عاص بن وائل حضرت را ابتر گفت و ابتر در لغت دُم بریده را گویند و عادت عرب آن بود که هر کرا پسری نبودی او را ابتر میگفتند یعنی از و عقب نخواهد ماند حضرت از این حرف اندوهناک شد حق سبحانه و تعالی برای تسلّی آنحضرت فرستاد اِنَّا اَعطَینٰکَ الکَوثَرَ یعنی بتحقیق که من عطا کردم ترا فرزند بسیار و فرمود اِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الاَبتَرُ بدرستی دشمن تو یعنی عاص اوست

دم بریده لی نسل و ذریت دیگر از قوت تأثیر این نسبت آنکه شیخ عبد الحق دهلوی در تکمیل الایمان میفرماید که بعضی از فقهاء و محدثین در شرح قصیدهٔ امالی آورده که افضلیت خلفاء اربعه مخصوص است با عدای اولاد پیغمبر دیگر از قوت تأثیر این نسبت آنکه شیخ جلال الدین سیوطی در خصائص کبری آورده اخرج ابن عساکر عن انس قال قال رسول الله صلعم لا یقومن احد من مجلسه الا للحسن و الحسین او ذریتهما یعنی بر نخیزد کسی از مجلس بتعظیم هیچکس مگر برای حسن و حسین یا فرزندان ایشان و چرا نباشد که اینها اولاد فاطمه اند و اعزاز و اکرام آنحضرت صلعم دختر خود را آنچه مرتبه بود ترمذی و ابو داود و نسائی روایت کرده اند از عائشه که عادت شریفهٔ آنحضرت این بود که بر وقتیکه فاطمه رض می آمد تمام قد برمیخواست و پیش میرفت و تقبیل میکرد و بجای خود می نشاند چنانچه عادت فاطمه زهرا این چنین بود وقت قدوم آنحضرت علمای حدیث گفته اند که آنحضرت بتعظیم هیچکس غیر از فاطمه بر نمیخواست طرفه آنکه قیام دختر برای پدر بهر نوعی که باشد بجاست که واخفض لهما جناح الذل من الرحمة اما قیام پدر برای دختر و استقبال و اجلاس بجای خود این چه رتبت و کدام قدر و منزلت باشد خصوص این چنین پدر که خاتم المرسلین و سید الاولین و الآخرین است و از

این جانبست که در شریعة الاسلام گوید یقدم اولاد الرسول بالمشی
والجلوس وفی التشریح لفخر الدین الرازی لا یجوز للرجل العالم ان
یجلس فوق العلوی الامی لانه اساءة فی الدین یعنی جایز نیست عالم را
که بنشیند در مجالس فوق علوی امی زیرا که این زبونی و سستی در دین است
دیگر از قوت تاثیر این نسبت آنکه فرزند علوی از جاریه غیر حر باشد
و این خوبی از مسئله مقرر مستثنی است قاضی شهاب الدین در مناقب
السادات می آرد اگر کسی باشد عالم یا پادشاه او را فرزندی از کنیزک
غیری باشد حر نگردد لکن علوی اگرچه امی باشد فرزندی از کنیزک
غیر او حریت و اصلی باشد و در تبع مادر نباشد بشرف رسولنا
کذا فی الخزانة الجلالیة وفی جامع الفتاوی ولد الامة من مولاه
حر لانه مخلوق من ماءه وکذا ولد العلوی من جاریة الغیر حر لا یدخل
فی ملک مولاها ولا یجوز بیعه کرامة وشرفا لجده رسول الله ولا
یشارک فی هذا الحکم احد من امته وفی فتاوی العنایة ولد العلوی
من جاریة الغیر حر خاص لا یدخل فی ملک مولاها ولا یجوز بیعه
فرجح جانب الاب باعتبار جده محمد رسول الله دیگر از قوت تاثیر
این نسبت آنکه تاج الدین سبکی که از اعاظم علمای شافعیه است در طبقات
کبری از بعضی متاخرین نقل کرده که ایشان تفضیل ختنین میکنند از جهة

جزئیت بالبضعه رسولؐ سبحان الله هرگاه بواسطه نسبت جزئیت و قرابت بالبضعه رسول الله بعضی علما بتفضیل حسنین بر شیخین قائل شده باشند فکیف حال کسیکه بضعیت بعضیت داشته باشد و لقد اجاد من افاد

شعر

ولو کان النساء کمثل هذی لفضلت النساء علی الرجال
فما التانیث لاسم الشمس عیبا ولا التانیث فخر الاهلال

شیخ جلال الدین سیوطی در خصائص از علم الدین عراقی نقل میکند که فاطمه و برادر وی ابراهیم باتفاق افضل اند از خلفای اربعه و از مالک آورده اند که گفت ما افضل علی البضعة النبی احداً تفضیل نمی نهم بر جگرپارهٔ رسول هیچکس را و نیز شیخ جلال الدین سیوطی در نقایه می آرد ونعتقد ان افضل النساء مریم و فاطمه و نیز سیوطی در کتاب الدرایه بشرح النقایه در تفسیر قول مذکور آورده که احادیث فضل فاطمهؑ بر مریم خصوصاً وقتیکه اخذ کنیم روایت اصح را که مریم نبیه بود تحقیق مقرر شده است که این امت افضل است از غیر خود انتهی کلام السیوطی و شیخ ابن حجر عسقلانی گفت فاطمة افضل من خدیجه و عایشه بالاجماع ثم خدیجه ثم عائشه و قسطلانی شارح بخاری در بیان آن حدیث که آنحضرت با فاطمه سرگوشی کرده میگوید حاصل مضمونش اینکه در قول آنحضرت سیده نساء اهل الجنه داخل اند خواهران فاطمهؑ و مادر او و عایشه و

سؤال کرده شد از ابوبکر بن داود کیست افضل خدیجه یا فاطمه
جواب داد آنحضرت فرمود فاطمه بضعه من است و برابر نمیکنم بضعه رسولم
با هیچکس و سهیلی این قول ابوبکر را تحسین کرده و استشهاد آورده برای
صحت این قول قصهٔ ابولبابه را وقتیکه بربست خود را بستون مسجد
و سوگند خورد نگشاید مرا رسول خدا فاطمه زهرا آمد تا او را بگشاید ابولبابه
ابا کرد از سوگندی که خورده بود آنحضرت فرمود نیست فاطمه مگر بضعه من
پس فاطمه او را گشاد و ابولبابه در سوگند خود حانث نشد و این تقریر
مستحسن است انتهی کلام القسطلانی و نیز سهیلی باین حدیث استدلال
کرده است براینکه دشنام کند فاطمه را کافر شود و ابن حبان در حدیث
فضل عائشه علی النساء کفضل الثرید علی الطعام میگوید که افضلیت عائشه
که ازین حدیث و احادیث دیگر معلوم میشود مقیدست بنساء نبی
تا آنکه داخل نشود در وی فاطمه برای تطابق احادیث راقم الحروف
میگوید مؤید قول ابن حبان سخنی بخاطر میرسد که تشبیه آنحضرت عائشه
بثرید قرینه قویست براینکه مراد نساء آنحضرت اند و جهه تشبیه
اینجا وفور لذت و احتظاظ است چه عائشه اجمل و اکمل نساء آنحضرت
بود چنانچه ثرید لذیذترین اطعمه است نزد عرب و آنرا بفارسی
اشکنه گویند و مؤید توجیه فقیر است آنچه ملا علی قاری در مرقاة نقل

میکنند که برده نشود مثل ثرید مگر برای آنکه ثرید افضل ترین اطعمهٔ عرب است و مرکب
از خبز و لحم و مرقه و نظیر خود ندارد در اغذیه و جامع است در غذا و لذة
و قوت و سهولت تناول و قلت مؤنت در خاییدن و سرعت
گذشتن از حلقوم و سر معده آنحضرت تشبیه داد عائشه را بثرید تا
معلوم شود که عائشه عطا کرده شده است با حسن صورت حسن سیرت
و حلاوت نطق و فصاحت لهجه و جودت طبع و رزانت رای و
رصانت عقل و دوستی شوهر فهی تصلح التبعل و التحدث و الا
ستیناس بها و الاصغاء الیها یعنی عائشه میسزد خدمت شوهر را و
سخن کردن و انس گرفتن و گوش حرف را انتهی شیخ عبدالحق دهلوی
میفرماید بعضی عائشه را افضل نهند بر فاطمه از جهت آنکه عائشه با پیغمبر
در بهشت باشد و فاطمهؑ با علیؑ و لابد مقام و مکان پیغمبر اعلی و اشرف
باشد از مقام علیؑ ولکن در احادیث واقع شده که آنحضرت با فاطمهؑ
خطاب کرد که من و تو و علیؑ و حسنؑ و حسینؑ در یک مکان و یک مقام
خواهیم بود انتهی و بر تقدیر تسلیم تفاوت مکانین اتحاد مسکن عائشه
با آنحضرت دلیل افضلیت نتواند شد چه شرکت او درین مقام شرکت
تابع با متبوع است این هر دو هرچند در یک مکان باشند و از
یک خوان متنعم شوند در اصل و تبع فرق بسیار است اینجاست که خدمه

محل سلطان بمنزله وزرا و شاه زادها نتوانند رسید که اینها بالاصالة صاحب مرتبه اند بالفرض اگر اتحاد مسکن دلیل افضلیت شود لازم می آید افضلیت عائشه بلکه سائر امهات المؤمنین بر جمیع بنی آدم بعد از پیغمبر ما و هیچکس باین قائل نشده و نیز لازم می آید که هر که افضل باشد از شخصی زوجه او نیز از ان شخص افضل باشد و این تقریر از بعضی مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدس سره استفاده نموده شد. علامه مرحوم میر عبد الجلیل بلگرامی قدس سره السامی میگوید   شعر

دی کسی در ثنای عائشه گفت   بهتر از بنت سید البشر ست
مصرعی در جواب او خواندم   رشته دیگر رگ جگر دگر ست

و این تضمین از بیت حسین ثنائی است که گفته

لذت سوختن ز شمع مپرس   رشته دیگر رگ جگر دگر ست

و مناقب و مآثر یکه سادات را خاصه ازین نسبت والا رسیده قرآن و حدیث بآن ناطق است و علمای امت تالیفات مستقل درین باب پرداخته اند و سعی جمیل بتقدیم رسانیده این اوراق محل گنجایش ندارد آمدیم بر سر اصل سخن بر تقدیریکه ضعیف نسبت تسلیم کرده شود ضعف نسبت این در نزول مرتبه وقتی تاثیر میکرد که در جانب مقابل نسبت قوی موجود میبود یعنی اولاد پسری آنحضرت و نسبت قوی از

از جانب مرتضی علی ضرر بمقصد ندارد بلکه شان مرتضی علی را درین مقام جلوه دیگر است بحکم حدیث نبوی که طبرانی از جابر و خطیب از ابن عباس روایت میکنند اِنَّ النبی قَالَ اِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ ذُرِّیَّةَ کُلِّ نَبِیٍّ فِی صلبه وَجَعَلَ ذُرِّیَّتِی فِی صلب علی ابن ابیطالب و این حدیث اشعار میکند بر اتحاد ذاتی جناب ولایتمآب باجناب نبوت و لله درّ القائل شعر

ای شیر خدا نفس نبی زوج بتول　بمهر تو طاعت ملک نیست قبول
شاهد ز پی حکمت این باشد بس　کز نسل تو پیدا شده اولاد رسول

الحاصل هرگونه نسبتی که فرض کنند خواه قوی و خواه ضعیف احدی درین نسبت عالیه شریک بنی فاطمه نیست و ایزد سبحانه جل شانه سادات را باین نسبت خاص از سایر خاندانها مستثنی ساخته و کوس تفاخر ایشان بر بام آسمانها نواخته ذهبی در تذهیب التهذیب آورده که چون هارون رشید بحج رفت در روضه نبوی آمد و گفت السلام علیک یا رسول الله یا ابن عم یفتخر بذلک ابن عم گفت و اظهار قرابت خود با جناب رسالت افتخار نمود پس امام موسی کاظم نزدیک روضه مقدسه رفت و گفت السلام علیک یا ابت فتغیر وجه الرشید و قال هذا الفخر یا ابا الحسن حق امام موسی کاظم یا ابت گفت یعنی ای پدر من و اظهار جزئیت با جناب رسالتمآب نمود پس روی هارون رشید متغیر شد و گفت

گردن فخر ای ابو الحسن حق برای شما و دیگری درین فخر شریک شما نیست
در کتاب شریف صحیفة الرضا علیه السلام مرویست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود چهار نفرند که من شفیعم برای ایشان روز قیامت
هر چند بیایند با گناههای اهل زمین اکرام کننده ذریهٔ من و بردارنده
حاجتهای ایشان و کوشش کننده در کارهای ایشان چون ناچار شوند
بآنها و دوستدار ایشان بدل و زبان و نیز در انجا از امیر المؤمنین علیه السلام
روایت کرده که فرمود هرکه کار نیکی کند بیکی از فرزندان عبد المطلب و او
آن شخص را مکافات نکند بآن کار در دنیا پس من مکافات میکنم او را
فردا چون ملاقات کند مرا روز قیامت و هم در تفسیر امام علیه السلام
مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسیکه رعایت حق خویشان پدری
و مادری خود را کند داده میشود باو در بهشت هزار درجه که دوری ما بین
هر درجه بقدر دویدن اسب خوب لاغر میان مکلی است که صد سال
بدود و یک درجه آن از نقره باشد و درجهٔ دیگر از طلا و درجهٔ دیگر از لؤلؤ و درجهٔ
دیگر از زمرد و درجهٔ دیگر از زبرجد و درجهٔ دیگر از مشک و درجهٔ دیگر از عنبر
و درجهٔ دیگر از کافور بهشت و این درجات از این اصناف
و فرمود کسیکه رعایت حق قرابت خویشان محمد و علی صلوات الله
علیهما نماید داده میشود او را از فضل و مراتب درجات و زیادتی اجرها

هر قدر زیادتی فضل محمد و علی علیهما السلام بر ابوین نسبی او   و در نسخهٔ امام حسین علیه السلام فرمود بر تو باد باحسان بر خویشان ابوین دینی خود محمد و علی اگرچه ضایع نموده باشی رعایت خویشان پدر و مادر نسبی خود را وبپرهیز و اجتناب کن از ضایع نمودن خویشان دینی خود بتدارک کردن خویشهای پدر و مادر نسب خود را از جهة آنکه شکر کردن اقارب آنحضرت بسوی ابوین دینی تو محمد و علی علیه السلام نفع بتو بیشتر دارد از شکر کردن اقارب نسبی نزد پدر و مادر تو بجهة آنکه خویشان ابوین تو هرگاه شکر کنند ترا نزد محمد و علی علیهما السلام باندکی از قلیل نظر تو بتوجهی که ظاهر کنند آن ابوین دینی برای تو برطرف میکنند از تو گناهان تو را هرچند پری ما بین زمین باشد تا عرش و بدرستی اقارب ابوین نسبی تو چون شکر کنند تو را نزد ایشان و حال آنکه تو ضایع نموده باشی حق خویشان ابوین دینی خود را نفع ندهند و دفع عذاب از تو نکنند بقدر فتیلی که مثل است میان عرب در حقارت و آن پوست قیقی است که میان شکاف هسته خرماست   وعلی ابن الحسین علیه السلام فرمود که حق قرابات ابوین دین ما محمد و علی علیهما السلام وحق محبین ایشان احق است از حق خویشهای پدر و مادر نسبی ما زیرا که ابوین دینی ما راضی میتوانند نمود از ما ابوین نسبی ما را و ابوین نسبی ما

نوآنند ابوین دینی مارا که محمد و علی است خوشنود کنند از ما   و محمد بن علی
علیه السلام فرمود که کسیکه بوده باشد ابوین دینی او که محمد و علی است
علیهما السلام بهتر نزد او و خویشان او اگر باشند نزد او از ابوین نسبی
او و خویشان ایشان گفته خدای تعالی در حق ایشان که تفضیل دادی بهتر را
بحق خودم قسم که میگردانم ترا افضل و اختیار نمودی تو آن جمعی را که اولی
بودند باختیار نمودن بحق خودم قسم که میگردانم تو را در دار قرار خود
و هم صحبتی اولیاء من اولی است   و جعفر بن محمد علیه السلام فرمود که
هر کسیکه مقدورش نباشد که قضای حق قرابات ابوین دینی و ابوین نسبی
خود هر دو بکند بجهة آنکه قضای حق قرابت هر یک مانع باشد از قضای
حق دیگری پس مقدم دارد حق قرابت ابوین دینی خود را خدای عزّ و جل
میفرماید در روز قیامت چنانچه مقدم داشت قرابات ابوین دینی
خود را مقدم دارید او را بسوی جنات من پس زیاد میشود فوق آنچه آماده
شده بود برای او از درجات هزار هزار ضعف او   و حضرت موسی بن
جعفر علیه السلام فرمود در حالیکه با نحضرت عرض نمودند که برای فلانکس
هزار درهم بود پس دو مال با و عرض شد که هر دو را میخواست و سرمایه او گنجایش
خریدن هر دو را نداشت پس گفت که کدام یک از این دو متاع نفع او بیشتر
برای من گفتند مر او را که این متاع زیادتی دارد در بخشش بر آن متاع بهزار

چندان حضرت فرمود آیا چنین نیست که لازم است در اینصورت مرد را
بنابر مقتضای عقل خود که اختیار نماید افضل را گفتند آری فرمود پس چنین
است برگزیدن قرابت ابوین دینی تو یعنی محمد و علی علیه السلام افضل است
ثوابش اکثر از آن زیادی زیرا که فضل او باندازه فضل محمد است و علی علیه السلام
بر ابوین نسبی او و کسی بجناب امام رضا علیه السلام عرض کرد که آیا خبر
ندهم ترا بزیانکار که از نفع و سرمایه دور مانده فرمود آنکس کیست عرض
کردند فلانکس که فروخت دینارهای خود را بدراهم که بعوض آن گرفت
پس برگرداند مال خود را از ده هزار دینار بده هزار درهم حضرت فرمود
بمن بگوئید که این مرد ده هزار اشرفی خود را میفروخت بهزار درهم آیا
چنین بود که تخلف نمودن او از نفع و حسرت او اعظم بود گفتند آری
فرمود آیا خبر ندهم شما را بکسیکه تخلف از ربح و حسرت او اعظم از این باشد
گفتند آری فرمود بمن بگوئید اگر این مرد هزار کوه از طلا میداشت
بهزار حبه از درهم مغشوش میفروخت آیا نه چنین بود که تخلف نفع او عظیم تر
و حسرت او اعظم از این خواهد بود گفتند آری فرمود آیا خبر ندهم شما را
بسخت تر از این در تخلف و بزرگتر از این در حسرت گفتند آری فرمود
کسیکه مقدم دارد در نیکی و احسان قرابت ابوین نسب خود را بر قرابت
ابوین دینی خود محمد و علی علیهما السلام زیرا که فضل خویشان محمد و علی که

ابوین دینی او بنا بر خویشهای پدر و مادر نسب او افضل است از فضل هزار
کوه طلا بر هزار درهم مغشوش   و محمد بن علی علیهما السلام فرمود کسیکه اختیار
کند قرابت ابوین دینی خود محمد و علی علیهما السلام را بر قرابات ابوین
نسبی خود خدا تعالی اختیار نماید او را در روز قیامت در حضور خلایق
و مشهور سازد او را بخلعتهای کرامات خود و شرف او را ظاهر سازد بر
بندگان جز کسیکه مساوی باشد با او در فضایل یا افضل او   و علی ابن محمد
علیهما السلام فرمود بدرستیکه از جمله تعظیم جلال خداوندیست برگزیدن
قرابت ابوین دینی خود که محمد و علی علیهما السلام اند بر قرابات ابوین
نسبی خود و بدرستیکه از جمله استخفاف بجلال خداست برگزیدن قرابات
ابوین نسبی خود بر قرابات ابوین دینی خود که محمد و علی علیهما السلام اند
و حسن ابن علی علیهما السلام فرمود مردی عیالش گرسنه بودند پس از
خانه در آمد که چیزی بیابد و قوتی بر ایشان تواند خرید پس درهمی تحصیل
کرد و نان و خورشی خرید در اثنای راه گذشت بمردی و زنی از خویشان
محمد و علی علیهما السلام دریافت ایشان را که گرسنه بودند پس گفت
ایشان سزاوارترند باین درهم از خویشان من پس آن نان و خورش را
بایشان داد و نمیدانست که چه عذری برای اهلش آورد پس آهسته راه
میرفت و فکر میکرد که ناگاه قاصدی را دید که در تفحص اوست و او را

واورا میطلبید پس او را نشان دادند نزد او آمد و نامه باو داد که از مصر آورده بود با پانصد اشرفی در کیسه و گفت این بقیه مال پسر عم تست که در مصر متوفی شده و از او صد هزار اشرفی مانده که بر تجار مکه و مدینه است و عقار بسیار و اصناف این مال در مصر دارد پس آن پانصد اشرفی را از او گرفت و بر عیال خود توسعه داد و در همان شب که بخواب رفت رسول خدا و امیر المؤمنین علیهما السلام را در خواب دید که باو گفتند چگونه دیدی تو اگر ساختن ما تو را چون برگزیدی قرابت ما را بر قرابت خود بعد از آن نماند احدی در مکه و نه در مدینه از آنها که پسر عم او از آنها طلب داشت از وجه صد هزار اشرفی مگر آنکه محمد و علی علیهما السلام بخواب او آمدند باو گفتند که اگر صبح زود حق فلان را که از میراث پسر عم او مانده باو میرسانی فبها والا ما در همانوقت ترا هلاک مینمائیم و مستاصل کنیم و ازاله نمائیم نعمتهائی را که خدای تعالی بتو داده و ترا از حشمت و بزرگیت می اندازیم پس آن قرضداران علی الصباح آنچه بر ذمتشان بود برداشته نزد او آوردند تا آنکه جمع شد در نزد او تمام آن صد هزار اشرفی و نماند در مصر احدی از آن جماعتی که در نزد او مالی بود از آن شخص مگر آنکه حضرت محمد و علی علیه السلام در خواب او آمدند و تهدید او را امر نمودند که بهر نحو تعجیل که او را مقدور باشد مال او را ادا نماید آنگاه محمد و علی علیهما السلام بان مرد گفته ایثار قرابت رسول

گرد آمدند پس باو فرمودند چگونه دیدی احسان خداوند را نسبت بخود باشن
بتحقیق که ما امر کردیم کسانی را که در مصر میباشند که بزودی مال ترا بتو بیاے
آیا میخواهی که بفرمائیم حاکم آن شهر را که عقار و املاک ترا بفروشد و قیمتها
آنها را از مال خود حواله کند که در مدینه بگیری و بدل آن هر چه خواهی در همو جمع
خریداری نمائی گفت بلی میخواهم پس محمد و علی علیهما السلام بخواب حاکم
مصر آمدند و امر نمودند که عقار او را بفروشد و قیمت آنرا بطریق سابق باو
برسانند پس آوردند برای او از تمام سیصد هزار اشرفی و چنان شد
آنمرد متمول که متمول تری از او در مدینه نبود پس باز رسول خدا در خواب
او آمده و فرمود ای بنده خدا اینچه شد جزای تو بود در دنیا بر برگزیدن تو
قرابت من را بر قرابت خود و هر آینه عطا میکنم تو در آخرت بعوض هر حبه
از این مال هزار قصر در بهشت که کوچکترین آن قصرها بزرگتر است از دنیا و
اما در فضل پس جای فرو رفتن یکوزن آن بهتر است از دنیا و آنچه در اوست
کلینی و شیخ طوسی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که فرمود کسیکه بیکی از اهل بیت من نیکی کند من جزا و پاداش او را میدهم
در روز قیامت صدوق از حضرت علیه السلام روایت کرده که
فرمود چون روز قیامت شود منادی ندا کند که ای خلایق ساکت شوید
زیرا که محمد صلی الله علیه و آله با شما سخن میگوید پس ساکت میشوند خلایق

پس برمیخیزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و میگوید ای گروه خلایق هر کسیکه از او در
نزد من نعمتی یا منتی یا نیکی باشد پس برخیزد مکافات کنم او را پس میگویند
فدایتو پدران و مادران ما چه نعمت و منت و نیکی است برای ما بلکه
نعمت و منت و نیکی است مر خدا را و رسول او و بر جمیع خلایق پس پیغمبر
میفرماید بلی هر کس جایی داده یکی از اهلبیت مرا یا با او نیکی کرده یا پوشانیده
او را از برهنگی یا سیر کرده گرسنه ایشان را پس برخیزد تا او را مکافات
کنم پس برمیخیزند مردمانیکه چنین کرده‌اند پس ندایی آید از جانب خداوند
تبارک و تعالی که ای محمد ای حبیب من قرار دادم مکافات ایشان را
برای تو پس جای ده ایشان را در بهشت هر جا که میخواهی پس جای میدهد
ایشان را در وسیله محلتیکه محجوب نباشند از محمد و اهلبیت او علیهم السلام
و هم شیخ مفید ثانی پسر شیخ طوسی در امالی روایت کرده که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود هر کس کار نیکوئی کرده بمردی از فرزندان من
پس او را مکافات نکرد پس منم مکافات کننده مر او را بر آن صله
نیک و الصادق آنجناب روایت کرده که فرمود هر کس اراده کرده
که توسل جوید بسوی من و اینکه بوده باشد از او در نزد من نعمتی که بجهت آن
شفاعت کنم او را روز قیامت پس احسان کند باهلبیت من

تمام شد رساله شریفه سند السادات ۱۹ ذیقعده ه ۱۳۴ حرره میرزا احمد

Library